

## انسانها در زمان قدیم چند سال زندگی می کرده اند؟

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ.

ترجمه از استاد مهدی فولادوند

و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد، تا طوفان آنها را در حالی که ستمکار بودند فراگرفت.

حالا باز عده خواهند گفت چه کار داری به اینها؟

پاسخ ساده است. من هیچ کاری به اینها ندارم. اما آنان چه کار دارند به ما؟

من تنها چیزی که فکر میکنم، می نویسم. ما ۱۴۰۰ گفته های شان را پذیرفتیم و خاموش ماندیم. آیا ۱۴۰۰ سال خاموشی و انتظار برای ما کافی نیست؟

پرسش:

چگونه می توان دانست یک نوشته درست یا نادرست است؟ چگونه می توان دانست که آیه ۱۴ سوره عنکبوت نادرست است؟

دانستن این که یک چیز درست است یا نادرست بسیار آسان است به شرطی اینکه آدم به راستی در جستجوی حقیقت باشد. اگر انسان به هر دلیل و بهانه بی که باشد، از حقیقت بترسد، حقیقت را نمی تواند دریابد. نخستین شرط دریافت حقیقت، شک آوردن به چیزی است که حقیقت پنداشته می شود. اما، هر چیزی که با منطق، خرد و دانش انسان سازگاری نداشته باشد، می توان به درستی آن شک و تردید کرد. واقعیت عینی بزرگترین سنج، معیار و محک حقیقت است.

آیه بالا، آیه ۱۴ سوره عنکبوت است که می گوید نوح (ع) (پنجاه سال کم هزار سال) یعنی ۹۵۰ سال زندگی کرد.

اما واقعیت چه می گوید؟

ما از تجربه زندگی و هم از آموختن تاریخ میدانیم که انسان ها عمر شان به ندرت بالاتر از ۱۰۰ سال میرسد. از زمان که انسان به نوشتن تاریخ رو آورده است، انسانها حتی ۲۰۰ سال زندگی نکرده اند چه رسد به بالاتر از ۲۰۰ سال. حتا پیامبر اسلام که سید المرسلین و خاتم النبیین و نزدیک ترین کس به الله است عمر شان به ۱۰۰ سال نرسید و به سن ۶۳ سالگی وفات کرد.

پس چگونه باور کرد که نوح ۹۵۰ سال زندگی کرد؟

از زمانی که بشر تاریخنگاری را آغازیده است، به هیچ تاریخی ثبت یا نوشته نشده است که فلان پادشاه یا سپهسالار، یا دانشمند یا انسان بزرگ دیگر این قدر عمر دراز کرده باشد، مگر در افسانه ها. این هم از افسانه هایی است که به تورات راه یافته است و مذهبیان آن را کلام خدا می گویند.

حالا که من این را می نویسم که به این افسانه نباید باور کرد، به جای منطق از دشنام، کفر و الحاد سخن می گویند.

## اما این ۹۵۰ سال از کجا به قرآن رسیده است؟

آیه های زیاد در قرآن است که می گوید ما باید به تورات و انجیل هم ایمان داشته باشیم. ما معتقدیم که این ها کلام الله است و همه چیز در لوح محفوظ ثبت هم است و الله این آگهی ها را به پیامبران خود می فرستد. پیامبران برای رهنمای بشر اینها را به کتاب های آسمانی ثبت کرده اند تا ما از آن پیروی کنیم.

کتاب های آسمانی کتاب های اند که به این سه دین (اسلام، یهود و نصارا) ابراهیمی تعلق دارند. پیروان هر سه دین ابراهیمی به آن کتاب ها باور دارند و پیروان شان فکر می کنند هیچ کژی و نادرستی در آنان نیست.

اگر چنین است پس باید محتوای آنان با داده های علمی سازگار و همسان باشد. یعنی هیچ تضاد یا نادرستی درین باره با داده های علمی نداشته باشد.

### چرا تضاد نداشته باشد؟

نخست برای این تضاد نداشته باشد که جهان را آفریدگار با تمام نشانه های طبیعی، جلوه های واقعی و قانون های طبیعی آفریده است. هر گفته که خلاف قانون طبیعت باشد، خلاف واقعیت باشد، نمی تواند درست باشد.

دوم، برای این تضاد نداشته باشد که عقل و دانش و منطق را نیز خدا برای ما اعطا کرده است. خرد و دانش را برای این اعطا کرده است که ما نیک را از بد، درست را از نادرست و حقیقت را از کذب بشناسیم. پس هر سخنی که خلاف داده های علمی باشد نمی توان باور کرد، حتا ملا چنین بگوید، حتا در کتاب آسمانی چنین باشد یا حتا پیامبر آن را چنین بگویند.

کسانیکه این ها را نوشته اند، ما ندیده ایم، یگانه راه که برای ما میماند این است که این نوشته ها را به خرد، دانش و منطق خود که آفریدگار به ما اعطا کرده است بسنجیم تا راستی آزمایی کنیم. همان راستی آزمایی را که با افسانه های غیر دینی می کنیم.

باید بگویم که در جهان غرب، روشنفکران و آزاداندیشان آنان قرن ها پیش ثابت ساخته اند که آنچه در کتاب های آسمانی آمده است، نه تنها گفتار خداوند نیست بلکه نویسنده آن کتاب ها حتا از آگهی های زمان خویش نیز آگاهی درست نداشته است. پس نوشته های کتاب مقدس، کلام خدا نبوده بلکه کلام نویسنده (گان) آن است. نویسنده (گان) آن کتاب ها خیالپردازی های خود را به نام کلام خدا به مومنان عرضه کرده اند.

اما باز هم، میلیون ها انسان به آن عقیده دارند و برای بسیاری دین باوران این مهم نیست که محتوای این کتاب ها راست هست یا نیست بلکه عقیده به یک چیزی ناپیدا که انسان را کمک می کند مهم است.

این امر مشکلی هم ندارد تا وقتی که برای چنین عقیده به کشتار دیگران دست نزنند، یا تا وقتی که دیگران را مجبور به باورهای خویش نکنند. مشکل آنگاه آغاز می شود برای چنین عقیده به کشتار دیگران دست زنند، دیگران را مجبور به کشتار و باور داشتن به این عقیده کنند. همان چیزی که

امروز در افغانستان شاهد آن هستیم. در افغانستان دایم معلم از طرف ملا و دانشمند از سوی دانشگریز کشته شده است.

باور و عقیده باید مسأله شخصی باشد. باید بگویم که بسیاری کسان نیز باور دارند که اگر به راه می روند و اگر از سر راه شان پیشک سیاه تیر شود، به بد بختی دچار خواهد شد و از آن راه تیر نمی شوند، زیرا عاقبتش به خیر نمی انجامد. یا اینکه عده ای از اعضای مجلس نمایندگان افغانستان (مجلس قانونگذاری کشور) نمی خواستند که عضو کمیسیون شماره ۳۹ شوند که دلیل این امر پیش خودشان است که من هم نفیهم.

به هر حال این عقیده ها اگر مربوط به حوزه خصوصی کسی باشد و به منفعت عامه ضرری نمی رساند هیچ باکی نیست و پروا ندارد. اما مشکل وقتی آغاز می شود که کسی باور های مانند تیر شدن پیشک سیاه و منحوس بودن عدد ۳۹ را به حوزه عمومی انتقال دهند یا به خاطر انکار عمر ۹۵۰ ساله نوح کسی را مرتد اعلام کند.

وقتی باور های شخصی به سیاست دولتی انتقال یابد، بسیار زیانبار است .

مراد از باور های شخصی نه تنها باور به پیشک سیاه، باور به عدد ۳۹ یا باور به عدد ۱۳ و باور به تعویذ و دعا است، و همچنان باور های دینی و مذهبی است.

باور های دینی و مذهبی باید به حوزه اعتقادات شخصی انسان قرار بگیرد. حکومت نباید بر اساس آموزه های دینی اداره شود، زیرا درین صورت حقوق و آزادی های شهروندان دیگر که چنین باورها ندارند، زیر پا می شود .

کشور های پیشرفته جهان برای جلوگیری از تلف نشدن حقوق دیگران جدایی دین از سیاست را قبول کرده اند و راه ترقی و پیشرفت پیموده اند. هر کس هر دین و آیین که دارد مربوط خودش می شود، نمی تواند آن را در حوزه عمومی قرار دهد .

من درینجا عمر پیامبران را از کتاب های آسمانی نقل می کنم و قضاوت را باشما می گذارم.

ببینید که تا چه حد از داده های علمی درباره زندگی انسانها در دوران کهن فاصله دارند. آنچه که در کتابهای مقدس آمده نه تنها هیچ ارزش عملی ندارد بلکه خرافه و یاهه گویی بیش نیست.

با وجود این هم، الله بارها به قرآن یادآوری کرده است که کتاب های که به موسا و عیسا و پیامبران دیگر یهود و رسولان اعراب فرورستاده شده اند، برحق است و مسلمانان باید به آن باور داشته باشند .

**آیا می توان کسی را به باور چیزی که راست و درست نیست واداشت.**

درین نوشته تنها چیزی را که در تورات درباره عمر پیامبران اند رونوشت کرده ام. نام فصل و شماره های آیه ها را آوردم.

تنها همان آیه ها را آورده ام که عمر پیامبران ذکر شده است. چون عمر نوح در سوره عنکبوت یاد شده است، لازم دیدم آیه های فصل هفتم و نهم توات را هم بیاورم تا ببینید که عمر نوح در تورات هم همین گونه نوشته شده است. در یک فصل نمی توانستید ببینید.

## این هم شما و نوشته های کتاب آسمانی تورات:

### فصل پنجم:

- ۱ این است کتاب پیدایش آدم در روزی که خدا آدم را آفرید، به شبیه خدا او را ساخت
- ۲ نر و ماده ایشان را آفرید. و ایشان را برکت داد و ایشان را «آدم» نام نهاد، در روز آفرینش ایشان.
- ۳ و آدم صد و سی سال بزیست، پس پسری به شبیه و بصورت خود آورد، و او را شیث نامید.
- ۴ و ایام آدم بعد از آوردن شیث، هشتصد سال بود، و پسران و دختران آورد.
- ۵ پس تمام ایام آدم که زیست، نهصد و سی سال بود که مرد.
- ۶ و شیث صد و پنج سال بزیست، و آنوش را آورد.
- ۷ و شیث بعد از آوردن آنوش، هشتصد و هفت سال بزیست و پسران و دختران آورد.
- ۸ و جمله ایام شیث، نهصد و دوازده سال بود که مرد.
- ۹ و آنوش نود سال بزیست، و قینان را آورد.
- ۱۰ و آنوش بعد از آوردن قینان، هشتصد و پانزده سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۱۱ پس جمله ایام آنوش نهصد و پنج سال بود که مرد.
- ۱۲ و قینان هفتاد سال بزیست، و مهلائیل را آورد.
- ۱۳ و قینان بعد از آوردن مهلائیل، هشتصد و چهل سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۱۴ و تمامی ایام قینان، نهصد و ده سال بود که مرد.
- ۱۵ و مهلائیل، شصت و پنج سال بزیست، و یارد را آورد.
- ۱۶ و مهلائیل بعد از آوردن یارد، هشتصد و سی سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۱۷ پس همه ایام مهلائیل، هشتصد و نود و پنج سال بود که مرد.
- ۱۸ و یارد صد و شصت و دو سال بزیست، و خنوخ را آورد.
- ۱۹ و یارد بعد از آوردن خنوخ، هشتصد سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۲۰ و تمامی ایام یارد، نهصد و شصت و دو سال بود که مرد.
- ۲۱ و خنوخ شصت و پنج سال بزیست، و متوشالح را آورد.
- ۲۲ و خنوخ بعد از آوردن متوشالح، سیصد سال با خدا راه می رفت و پسران و دختران آورد.
- ۲۳ و همه ایام خنوخ، سیصد و شصت و پنج سال بود.

- ۲۴ و خنوخ با خدا راه می‌رفت و نایاب شد، زیرا خدا او را برگرفت.
- ۲۵ و متوشالح صد و هشتاد و هفت سال بزیست، و لَمَك را آورد.
- ۲۶ و متوشالح بعد از آوردن لَمَك، هفتصد و هشتاد و دو سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۲۷ پس جمله ایام متوشالح، نهصد و شصت و نه سال بود که مرد.
- ۲۸ و لَمَك صد و هشتاد و دو سال بزیست، و پسری آورد
- ۲۹ و وی را نوح نام نهاده گفت: «این ما را تسلی خواهد داد از اعمال ما و از محنت دستهای ما از زمینی که خداوند آن را ملعون کرد.»
- ۳۰ و لَمَك بعد از آوردن نوح، پانصد و نود و پنج سال زندگانی کرد و پسران و دختران آورد.
- ۳۱ پس تمام ایام لَمَك، هفتصد و هفتاد و هفت سال بود که مرد.
- ۳۲ و نوح پانصد ساله بود، پس نوح سام و حام و یافث را آورد

#### فصل هفتم

۶ و نوح ششصد ساله بود، چون طوفان آب بر زمین آمد.

#### فصل نهم

۲۸ و نوح بعد از طوفان، سیصد و پنجاه سال زندگانی کرد.

۲۹ پس جمله ایام نوح نهصد و پنجاه سال بود که مرد.

قضاوت از شما.

تاریخ ۱۳ دسمبر ۲۰۲۰